قتل در ساعت بیست و پنج (نگاهی به رمان «پاک کن ها» آلن روب گری یه

جزینی، محمد جواد

حتی برای من هم که حالا می‏خواهم برخلاف عرف«نقد ادبی»روزگارم عمل کنم،سخت است که بدون دلواپسی از این که متهم شوم به عدم درک دقایق اثر،با صراحت بگویم‏ «پاک کن‏ها»اثر خیلی خوبی نبود.

یک عادت بد گاهی میان برخی منتقدان پیدا می‏شود که‏ نمی‏گذارد با صراحت درباره اثری سخن بگویند.چون گرفتار نوعی رودربایستی تخصصی می‏شوند.خصوصا در مواجه با شبه شاهکارها این مشکل بیشتر خودش را نشان می‏دهد.

مثلا وقتی رمانی می‏خوانیم یا فیلمی می‏بینیم که از قضا نامی هم دارد،برای این که از قافله عقب نمانیم،سری به‏ تاکید تکان می‏دهیم و می‏گوییم فوق‏العاده است!در حالی که‏ جلال و جبروت اثر یا نام نویسنده آن،شجاعتمان را برده، جرأت نمی‏کنیم راست و پوست کنده بگوییم اثر را نفهمیدیم‏ یا از آن خوشم نیامد.

من در برابر«پاک کن‏ها»1همین مشکل را دارم.خیلی‏ با خودم کلنجار رفتم،اثری را که سایه سنگین کسی چون‏ آلن روب گری یه،پرچمدار«رمان نو»روی آن سنگینی می‏کند، بگویم خیلی خوب نیست.

«پاک کن‏ها»را گمانم ابو الحسن نجفی در مجله سخن‏ به فارسی‏زبانان معرفی کرد حدود چهل سال پیش می‏گویم‏ شاید،چون من روب گری یه را با ترجمه او شناختم.بعدها این‏ جا و آنجا هم چیزهایی خواندم.«طبیعت انسان‏دوستی و تراژدی»را با ترجمه دکتر مهدی مقصودلو که نظریات ناب‏ روب گری یه بود درباره رمان نو.و بعد هم«قصه انسان طراز نو»را دکتر غیاثی ترجمه کرد و بعدها مصاحبه‏ها و نقدها و نظرهای دیگر.

بارها نوشته‏اند که«رولان بارت»در همان دوران با ذوق‏زدگی‏ خاصی پاک‏کن‏ها را انقلاب بزرگ ادبی نامیده است و به خاطر «موضوع و به قتل رساندن فضای کلاسیک‏اش»به روب‏ گری یه تبریک گفته است.

این نوع ستایش‏ها شاید بیشتر از آن که مربوط به خود اثر باشد،به هنجارگریزی‏های روشن اثر و بعدها تبیین تئوریک‏ نظریات موج نوین رمان فرانسه برمی‏گردد.

نویسنده«پاک کن‏ها»آن آلن روب گری یه بزرگی که امروز می‏شناسیمش نیست.بلکه یک مهندس کشاورزی جوانی‏ است که بیش از سی سال ندارد.

روب گری‏یه در گفت‏وگو با آدلبرت رایف گفته است:

«زمانی که من جمعی از نویسندگان را گرد انتشارات‏ مینویی جمع کردم و گروهی تشکیل دادم که بعدا«رمان نو» نام گرفت،آن سالها آنهایی که کتاب می‏نوشتند،همگی سالمندتر از من بودند و با این وجود به کلی ناشناخته بودند.رمان‏هایی‏ را که کلود سیمون(او ده سال از من بزرگتر است)تا آن زمان‏ منتشر کرده بود،تقریبا هیچ‏کس نمی‏شناخت و ناتالی ساروت‏ که می‏توانست جای مادر من باشد،سی سال می‏شد که کتاب‏ 2Lمی‏نوشت».

در جستجوی مبنای پیدایش رمان نو حتی می‏تواند از پاک‏کن‏ها هم فراتر برود و آثار کسانی چون فلوبر،جویس، بکت،کافکا،کامو و...را هم در برگیرد.

میشل رزافا در کتاب ادبیات داستانی در کاوش پیشینه‏ داستان غرب می‏گوید:

«داستان در اروپای غربی و دنیای فرهنگی در برگیرندهء آن بعد از بالزاک به دو نیم شده است.یکی از دیدگاه بینش‏ بالزاکی توصیف می‏شود و دیگری از دیدگاه انکار آن بینش.»4 پاک‏کن‏ها مرز این انکار است.این رمان در برزخ رمان سنتی‏ و نو قرار دارد.رمان نو موج ادبی مخالفی بود علیه اندیشه‏های‏ اگزیستالیستی در حوزه ادبیات.رمان اگزیستالیستی تلاش‏ می‏کرد تعهد و آزادی و اهمیت نقش انسان را در هستی تصویر کند.و رمان نو کوشش داشت شی‏ءزدگی و ناتوانی انسان را در جهان امروز به نمایش بگذارد.

رب گری یه می‏گوید:پاک کن‏ها«روایت بیست و چهار ساعتی است که در زمان شلیک تا لحظه مرگ طی‏ می‏شود.بیست و چهار ساعت طول می‏کشد تا گلوله مسافت‏ سه یا چهار متر را می‏پیماید.»در واقع قتل اگر اتفاق بیفتد،باید در ساعت پس از بیست چهار اتفاق بیفتد.

دانیل دوپون باید در یاعت بیست و پنج مورد سوء قصد قرار گیرد یا گرفته و یا خواهد گرفت.

فرضیات لوران،مادام اسمیت(خدمتکار دوپون)و حتی‏ جستجوهای والاس به گونه‏ای مخشوش و مبهم انجام می‏گیرد که طرح را پیچیده می‏کند.

حوادث به شکل چندبعدی روایت می‏شود.همه رویدادها ممکن است اتفاق افتاده باشد،بیفتد و خواهد افتاد.سایه تردید بر همه حوادث داستان و شخصیت‏ها سنگینی می‏کند.

روایت داستان،سیر دورانی را دارد که همه چیز شبیه به‏ هم است و زمان مثل ساعت از کار افتاده«والاس»متوقف‏ شده است.

تکرار صحنه‏های شبیه به هم در عین تفاوت با هم، خواننده را در لابیرنت پیرنگ سرگردان می‏کند،مثل دیدار والاس با دکتر ژواره.

«صبح به او گفتند که من دیشب مرده‏ام و جراحتم،یکی‏ از این زخمهای عجیبی بوده که در وهلهء اول چندان وخیم به‏ نظر نمی‏رسد،ولی آدم از آن جان سالم به در نمی‏برد.در نقل‏ چنین روایتی به او تردید داشتم،ولی به سایر روایت‏ها ترجیع‏ داشت.»5 پاک‏کن‏ها فاقد یک ساختار رمان سنتی است.یعنی‏ نمی‏شود مثل رمان‏های دیگر با آن برخورد کرد.پیرنگ داستان‏ درک نمی‏شود،به همین دلیل پیرنگ بازش بر مبنای حدس‏ و گمان خواننده شکل می‏گیرد.

بازرس والاس در جستجوی قاتلی است که هنوز قتلی انجام نداده است.او در جستجوی‏ قاتل هم نیست،بلکه تکه‏های‏ شکسته آیینه حقیقت را جمع‏ می‏کند.پاره‏ها و تکه‏هایی که هر کدام می‏تواند هم واقعیت داشته باشد و هم نه.چرا که نا محتمل‏ترین‏ حوادث باور کردنی‏ترین رویدادها به‏ حساب می‏آید.

انگار جهان ایستایی است که‏ فقط حواشی آن توصیف می‏شود و چرخ چرخنده زمان از حرکت باز ایستاده است.

برخی از منتقدان این زمان را به گونه رمان پلیسی نزدیک دیده‏اند و برخی آن را«رمان عجیب پلیسی» لقب داده‏اند که انگار آدم کوری از حادثه‏ها عکس گرفته باشد.»

اگرچه در ساختار این رمان، گونه‏ای معما وجود دارد،اما این معماگونگی که حاصل روایت‏ تردیدآمیز حوادث است با بافت معمایی داستان پلیسی فاصله‏ای‏ قابل توجه دارد.هرچند که مثلث قتل،قاتل و کارگاه هم در آن شکل گرفته باشد.تعلیق در داستان پلیسی بر مبنای پیگیری‏ سر نخ‏ها و نهایتا پیدا کردن قاتل است،اما در رمان پاک کن‏ها اصولا قتلی اتفاق نیفتاده است.

البته با توجه به این نکته گروهی اعتقاد دارند این رمان‏ یک نقیضه رمان پلیسی است،زیرا بازرسی حول و حوش‏ جنایتی است که هنوز به وقوع نپیوسته.بنابراین نقیضه‏ای‏ است از جست‏وجو،بازرسی کاملا صوری.

«موضوع واقعه‏ای است معین،ملموس و عینی و اساسی. مرگ یک انسان.این رویداد پلیسی است.یعنی قاتلی است‏ و کارگاهی و مقتول.به نوعی می‏توان گفت که نقش هر کدام‏ نیز محفوظ داشته شده است:قاتل تیری به سوی مقتول‏ شلیک می‏کند.کارگاه به حل مسأله می‏پردازد و مقتول نیز می‏میرد،اما روابط میان آنها چندان ساده نیست،یا بهتر بگوییم‏ تنها در پایان آخرین فصل رمان است که این روابط شکلی‏ ساده به خود می‏گیرد.»6 شاید این پارادوکس روایت،حاصل نگرش روب گری یه‏ به زمان و تلقی همه نظریه‏پردازان رمان نو باشد.

روب گری یه درباره زمان می‏گوید:«در قصهء امروز،گویی‏ زمان از محدودیت خود محروم گشته است.زمان دیگر جاری‏ نیست و دیگر سازندگی خود را از دست داده است.بی‏گمان‏ علت غبنی که از مطالعهء آثار امروز و مشاهده فیلم دست‏ می‏دهد،همین است‏[...]این آثار نه تنها مدعی واقعیت جز واقعیت مطالعه یا مشاهده فیلم نیستند بلکه چنین می‏نماید که به انکار خود برخاسته،به تدریج که ساخته و پرداخته می‏شود. 2Lاسکن‏ 3Lگویی به وجود خویش شک و تردید روا می‏دارند.در اینجا فضا زمان را ویران می‏سازد و زمان در کار فضا اخلال می‏کند.توصیف در جا می‏زند، ضد و نقیض می‏گوید،به دور خود می‏چرخد.لحظه منکر تداوم‏ است.»7

بحث تمایل به رویکرد اسطوره‏ای‏ که مورد مزمت نظریه‏پردازان رمان‏ توست،یکی از چالش‏های رمان‏ پاک کن‏ها به حساب می‏آید.بروس‏ موریست منتقدان آمریکایی به یاری‏ نشانه‏ها و نمادهایی تلاش کرده است، ثابت کند این رمان شبیه تراژدی‏ اودیپ است.

از آن جمله او به سوگند که که‏ مرد برای پیدا کردن قاتل خورده اشاره‏ می‏کند و بخش مربوط به وجود احتمالی پسر قربانی را اشاراتی به لائیوس و آپولون تلقی‏ می‏کند.

او حتی نمودهای کوچکتر را هم نام می‏برد از آن جمله‏ جستجوی والاس در محله‏ها برای خرید پاک کنی که دو حرف‏ وسط آن«دی»و دو حرف قبل و بعد حذف شده باشد. (Oedipe)

اما روب گری یه درباره این موضوع می‏گوید:

«اگر در کتابم رویدادها جنبه اسطوره‏ای دارند،دلیل آن‏ این نیست که می‏خواهم ذهن را از دغدغه اسطوره خلاص‏ کنم،بلکه می‏خواهم خیلی ساده درباره آن حرف بزنم یعنی‏ به جای آنکه مدام آنها را همچون تله‏ای که ذهن را به دام‏ می‏اندازد،عمل کنم.می‏خواهم حق آزادی خودم را در مورد آنها اعلام کنم.9

حالا که قطعه ترجمه شده این رمان را از ترجمه ابو الحسن‏ نجفی با ترجمه پرویز شهدی مقایسه می‏کنم،در حالی که‏ نزدیک به چهار دهه فاصله زمان و زبانی دارند،اما گمان‏ می‏کنم باز هم زبان نجفی تامل برانگیزتر است.

پی‏نوشت

(1)-پاک کن‏ها/آلن روب گری یه/ترجمه پرویز شهدی/نشر دشتستان

(2)-قصه نو انسان طراز نو/آلن روب گری یه/ترجمه غیاثی/نشر امیر کبیر

(3)-رمان یک مکتب نبود/آدینه 69-68

(4)-ادبیات داستانی/میشل زرافا/ترجمه نسرین میرولین/ص 185

(5)-پاک کن‏ها/آلن روب گری یه/ترجمه پرویز شهدی/ص 41

(6)-آلن روب گری یه در مداد پاک کن‏ها/ادبیات داستانی/ش 49/ ص 158

(7)-همان ماخذ/ص 157

(8)-رمان‏های آلن روب گری یه،در تصویر یک راوی/رولان بارت/ ادبیات داستانی/ش 49

(9)-همان ماخذ/ص 158